

گفتمان قدرت در اندیشه میشل فوکو

دکتر سید مهدی فتاحی
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

چکیده

گفتمان قدرت در اندیشه میشل فوکو تابع نظریه "دانش، قدرت، رژیم حقیقت" است. اندیشه پرسشگر وی از یک سو کار اندیشیدن را دشوار می‌کند و از سوی دیگر لذت اندیشیدن را به محقق می‌چشاند. وی در تلاش است تا انسان‌ها را به قلمرو نااندیشیده‌ها ببرد. از راه اندیشیدن به نااندیشیده‌ها، چیزهایی کشف می‌شود که در حالت طبیعی صامت هستند. لذا باید اندیشه‌های او را مخالف همه چیزهایی دانست که جهان شمول و بدیهی می‌نماید. نقش وی آن است تا به مردمان نشان دهد آزادتر از آن هستند که می‌پندارند. این که می‌توانند از برخی موضوعات که در لحظاتی از تاریخ پیش آمده و آن‌ها را به عنوان حقیقت و سند پذیرفته‌اند دوباره کنکاش و انتقاد نمایند.

سؤال متبادر به ذهن در این مقاله آن است که چگونه فوکو توانسته خود را از بند اندیشه‌های مسلط زمان چون ساختارگرایی (رنالیسم) و پدیدارشناسی (ایده‌آلیسم) رهایی بخشد.

فرضیه و پاسخ به سؤال فوق‌الذکر محقق را ناچار به بررسی نظریه قدرت، دانش، رژیم حقیقت در چارچوب مفهوم گفتمان می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: گفتمان، دانش، قدرت، نااندیشیده‌ها، نئوساختارگرایی.

روش شناسی فوکو

بررسی تاریخ شیوه‌های گوناگون و پرده برداشتن از نیروهای فرهنگی و تاریخی‌ای که انسان را به موضوع قدرت و سوژه دانش تبدیل نماید، یکی از اهداف فوکو است. برای این کار وی سه روش را دست‌مایه قرار می‌دهد:

۱- شیوه‌ای که خواهان شأن و مقام علم باشد. این شیوه همان هرمنوتیک فنی است که در آن فاعل سخن خود به یک موضوع تبدیل می‌شود. یعنی دستور زبان ابزاری می‌شود تا انسان را تبدیل به یک آبه نماید.

۲- شیوه‌هایی که از راه کردارهای جداگانه یا شکاف‌انداز سوژه را یا در درون خود یا از دیگران تجزیه می‌کند. این فرایند سوژه را یا در درون خود یا از دیگران تجزیه و بررسی می‌نماید.

۳- شیوه‌ای که انسان بر پایه آن خود را به سوژه تبدیل می‌کند. در این مورد فوکو قلمرو جنسیت را در جنون و تمدن، تولد درمانگاه، انضباط و مجازات و تاریخ جنسیت می‌کاود. هدف عمده شیوه‌های فوق‌الذکر، بررسی گفتمان قدرت است. ماهیت قدرت چیست. چگونه قدرت از زبان ناشی می‌گردد. چگونه گفتمان شکل می‌گیرد.

گفتمان از تعداد محدودی گزاره تشکیل می‌گردد. یعنی برای ظهور آن‌ها شرایط خاصی نیاز است. در واقع گفتمان در این معنا ابدی و آرمانی نیست بلکه از ابتدا تاریخی و زمان‌مند است. میشل فوکو می‌گوید حقیقت، محصول گفتمان است. نظام‌های مختلف معرفت را تعیین می‌کنند که چه چیزی درست و چه چیزی غلط است، لذا جست و جوی حقیقت ناب بیرون از گفتمان‌ها بی‌پایه است. هدف فوکو جستجوی نظام‌های مختلف دانش و گفتمان‌ها و قواعدی است که تعیین می‌کنند چه چیزی را باید گفت یا نباید گفت و کدام درست است و کدام غلط. در واقع فوکو با استفاده از مفهوم دیرینه شناسی، درصدد توضیح قواعد صورت‌بندی است که به گفتمان‌ها ساخت می‌دهند و شرایط امکان تشکیل علوم اجتماعی را فراهم می‌آورند. دیرینه‌شناسی بر اصل گسست و علم متداوم (پیوستگی) تکیه می‌کند و در پی آن است که درون‌های مستقل و متمایز را در تاریخ بشناسد و عناصر همسوی یک نظام زبانی - معرفتی را گرد آورد و قواعد حاکم بر آن‌ها را معین نماید.

در اینجا فوکو می‌کوشد تا گزارش‌های انسانی محور از گفتمان را طرد کند، زیرا به نظر او این‌ها^۱ یک سوژه بنیان‌گذار را به عنوان منشاء گفتمان مطرح می‌کنند که عامل تداوم و هویت آن نیز محسوب می‌شود، در حالی که چنین سوژه‌ای وجود ندارد.

دومین تلاش وی نقد جست و جوی یک منشاء یا علت واقعی برای گفتمان است و پیچیدگی گفتمان مانع از آن است که آن را به حوزه خاصی چون عوامل مادی، همانطور که در مارکسیسم چنین است، تقلیل داد.

۱- دکتر حمید عضدانلو، میشل فوکو اندیشه‌ورز ناندیشیده‌ها، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۲۰ شماره ۸-۷، ص ۱۸۶-۱۸۵.

نکته دیگری که وی می‌کوشد آن را در دیرینه‌شناسی بسط دهد نقد نظریاتی است که در صورت بندی‌های گفتمانی پراکنده‌اند و واضح و منسجم نیستند. همچنین فوکو در صدد تبیین قواعد هدایت‌کننده تولید گزاره‌های گفتمانی برمی‌آید و توضیح می‌دهد که چگونه این قواعد صورت بندی اشیاء شیوه‌های سخن و مفاهیم یک گفتمان را ساختمند می‌کنند.

در اینجا وی در مقابل نظریاتی قرار می‌گیرد که واقعیت از پیش موجود را فرض می‌گیرند چیزها در نظریه فوکو در درون گفتمان و در طی فرایندهایی خاص شکل می‌گیرند. فوکو هم چنین به فرایندهای تولید گفتمان اشاره می‌کند. در طی این فرایندها برخی از گفتمان‌ها ممنوع یا سرکوب و برخی دیگر پذیرفته می‌شوند. گفتمان‌ها در این فرآیند به مستدل و نامستدل و درست و غلط تقسیم می‌شوند و در طی فرآیندی که اراده معطوف به حقیقت نامیده می‌شوند گفتمان‌های درست بر غلط ترجیح داده می‌شوند.

هدف کشف قواعدی است که در تعیین گزاره‌ها به عنوان درست و غلط نقش دارند. فوکو در آثار متأخر خود با استفاده از مفهوم دیگری به نام مفهوم تبارشناسی به بررسی رابطه قدرت، دانش و حقیقت می‌پردازد. در واقع تبارشناسی دل مشغول مرکزیت قدرت و سلطه در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادهاست و می‌کوشد خصلت قدرت محور گفتمان‌های حاکم را بسط دهد.^۱ به نظر فوکو قدرت را نباید به نهادهای سیاسی محدود کرد قدرت در تمام جامعه جاری است و نقشی مستقیماً مولد ایفا می‌کند.

فوکو در تبارشناسی پیدایش علوم اجتماعی و بسط آن‌ها را با قدرت پیوند می‌زند. به نظر او دانش عمیقاً با روابط قدرت در آمیخته و همپای پیشرفت در اعمال قدرت پیش می‌رود. به عبارت دیگر هر جا قدرت اعمال شود دانش نیز تولید می‌شود. از این منظر علوم انسانی در درون شبکه روابط قدرت شکل گرفته‌اند و در مقابل خود به پیشبرد تکنولوژی‌های قدرت یاری می‌رسانند. در واقع کوشش فوکو معطوف به روابط متقابل قدرت و دانش است تا خصلت قدرت محور دانش اجتماعی مدرن و نظام‌های حقیقت را بر ملا سازد.^۲

منظور فوکو از گفتمان، توده بی‌شکل از عبارات و گزاره‌ها نیست، بلکه چهارچوب آن‌هاست که دیرینه‌شناسی نظم و قانون پراکنده را در آن کشف می‌کنیم. واحد تحلیل برای فوکو گزاره است یعنی مجموعه‌ای از علایم که درون یک گفتمان دارای معنا است. گزاره هم چون آبژه شکل مادی دارد ولی هویت آن از وضعیت درون عمل یا نهادهای اجتماعی نشأت می‌گیرد.

گزاره در حوزه گفتاری از گزاره‌ها عمل می‌کند که روابط و مبادلات میان آن‌ها، به آن‌ها اجازه می‌دهد که یکدیگر را تعقیب کنند بر هم نظم ببخشند و به ایفای نقش پردازند.

۱- همان، ص ۱۸۷.

۲- فصلنامه آموزشی باقرالعلوم (علوم سیاسی) سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳.

به اعتقاد فوکو ماهیت گزاره و حکم آن نسبی است و بر حسب استفاده‌ای که از آن می‌شود و شیوه به‌کارگیری آن نوسان پیدا می‌کند و گفتمان محصول عوامل تصادفی مختلف است و مانند یک سیستم باز به عناصری که در گفتمان‌های دیگر است مربوط و آن‌ها را به هم پیوند داده و به شبکه‌ای از معانی که متعلق به خودش است تغییر حالت می‌دهد.

فوکو گفتمان را دارای زمینه اجتماعی و ریشه آن را در قدرت می‌داند. نهایت آن که زبان و جهان هر دو در تعامل یکدیگرند هرگاه یکی تغییر کند دیگری هم تغییر می‌کند یعنی معقول می‌شود. از آنجا که زبان ابزار ایده جامعه است برای درک فرآیندهای جامعه باید زبان را شناخت، البته برخلاف توماس کوهن (پارادایم) که استقرار مفاهیم را نه به کمک قواعد بلکه به موجب تغییر در وفاداری به پارادایم‌ها توضیح می‌دهد. فوکو نیز با اعتقاد به جابجایی مفاهیم عملاً از معتقدان نظم‌های کرداری گفتمانی است.^۱ هابرماس، فوکو را یک محافظه‌کار که منکر طرح عقلانیت مدرنیته است، می‌خواند.

هابرماس در نظریه عقل ارتباطی معتقد است که می‌توان پروژه ناتمام مدرنیته را به یک گفتمان معتبر و فراگیر تبدیل و به کمال رساند. این همان چیزی است که مورد انکار اندیشمندان پست مدرن به خصوص فوکو است.^۲

اصل انفعال و ناپیوستگی فوکو در ارتباط با گفتمان‌ها

از مفاهیمی که مرکز ثقل چهارچوب تحلیلی فوکو درباره قدرت را شکل می‌بخشد، مفهوم گفتمان است. گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزهایی هستند که می‌توانند گفته یا درباره‌شان اندیشه شوند بلکه درباره این نیز هست که هر کس در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند سخن بگوید. آن‌ها مسجّم‌کننده معنا و ارتباطات قدرت هستند.

گفتمان‌ها درباره موضوعات نمی‌گویند و آن‌ها را تعیین نمی‌کنند بلکه آن‌ها سازنده موضوعات هستند و در فرایند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند. از این رو احتمال برای معنی و تعریف از راه موقعیت‌هایی اجتماعی و تشکیلاتی به دست می‌آید که از سوی به‌کارگیرندگان گفتمان اشغال شده است. بنابراین معانی و مفاهیم نه در درون زبان بلکه از درون کارهای تشکیلاتی و ارتباطات قدرت مایه می‌گیرد. همین که واژه‌ها و مفاهیم که در درون گفتمان‌های گوناگون گسترش یابد معنا و تاثیرشان دگرگون می‌شود. گفتمان‌ها احتمال تفکر را تحمیل می‌کنند آن‌ها واژه‌ها را از راه‌های ویژه تنظیم و ترکیب می‌کنند، مانع ترکیبات دیگر می‌شوند یا آن‌ها را جابجا می‌کنند. به هر حال از آنجا که گفتمان‌ها بر پایه طرد و دربرگیری ساخته شده‌ند در پیوند رقابت‌آمیز با گفتمان‌های دیگر قرار می‌گیرند. این همان (اصل

۱- جزوه درسی، دکتر احمد بخشایشی اردستانی، نظریات جدید در علم سیاست، ۱۳۸۵.

۲- قادری - حاتم، اندیشه‌های سیاسی قرن ۲۰، چاپ دوم، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴.

انفصال) یا (ناپیوستگی) فوکو است. او معتقد است که ما باید پیچیدگی و ناپایداری قدرت را جایی که گفتمان می‌تواند هم ابراز و هم ثمره قدرت و هم چنین یک مانع، یک مانع لغزش و یک نقطه آغاز برای یک استراتژی مخالف باشد بپذیریم. فوکو گفتمان را در ارتباط با کارکردش می‌سنجد. گفتمان‌ها تنها نوشته‌ها، کتاب‌ها، متن‌ها و سخنرانی نیستند بلکه الگوهای عمل می‌باشند. فوکو راهی پیش پای ما می‌نهد که با آن می‌توانیم هم از بیرون به درون، و هم از درون به بیرون متن‌ها حرکت کنیم.

او آنچه را در زمان‌های گوناگون به گفتمان‌ها شکل می‌دهد سیستم‌های فکری می‌نامد. این سیستم‌ها قواعد ناکافی هستند که از راه آن‌ها واژه‌ها و اشیاء در هم می‌آمیزند. او گفتمان‌ها را با هم می‌سنجد. این قواعد شبکه‌هایی هستند که کار بست گفتمان‌ها را ممکن می‌کنند.^۱

گفتمان قدرت و فوکو

بیشتر کارهای فوکو به بررسی شرایط و ساختارهای مشخص و ویژه تاریخی اختصاص دارد. او هرگز برای رسیدن به یک نظر جهان شمول درباره قدرت تلاش نمی‌کند. این که چرا گفتمان قدرت برای فوکو حائز اهمیت است، شاید در دلایل ذیل نهفته باشد.

مفروض اول برای وی آن است که ارتباطات قدرت از دید عوامل تعیین کننده تغییرات تاریخی حاصل می‌شود. از طرفی در نزد فوکو هیچ کس نمی‌تواند از قدرت بگریزد و ردپای قدرت را نمی‌توان تنها در یک فرد، یک پادشاه یک حکومت یا یک دیکتاتور جستجو کرد. قدرت در همه سطوح اجتماعی پخش و گسترده است. این بدان معناست که قدرت سیال و محلی است و هر روز و در همه جا خود را به ما تحمیل می‌کند و هرگز نمی‌توان قدرت را برتر و بی‌اثر و متلاشی کرد. بنابراین می‌بینیم که برداشت فوکو از قدرت از یکسو فلسفه تاریخ را زیر سؤال می‌برد و از سوی دیگر تجزیه و تحلیل او از ذات قدرت از راه تفسیر تاریخی یکسره بدیع و تازه است.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ فوکو شناخت خود را از ارتباطات قدرت باز تعریف می‌کند و تفاوتی میان دو گونه قدرت قائل می‌شود:

۱- نخست مدعی قدرتی است که به مثابه بازی‌های استراتژیک میان آزادی‌ها درک می‌شود.

۲- موقعیت‌ها و شرایط تسلط که مردمان به گونه معمول آن را قدرت می‌نامند، در بازی‌های استراتژیک میان آزادی‌ها برخی تلاش می‌کنند رفتارهای دیگران را کنترل کنند و دیگران نیز می‌کوشند اجازه ندهند که زیر کنترل درآیند.

برای روشن شدن مطلب فوکو از مفهوم حکومت بر خود یا خودمختاری بهره می‌گیرد. این مفهوم رابطه‌ای است که فرد با خویشتن برقرار می‌کند و همین ارتباط است که بر آزادی‌های استراتژیک افراد در برقراری ارتباط با دیگران سرپوش می‌گذارد.^۱

درهامش سایه روشن‌های دو مفروض فوکو قدرت را در بعد تاریخی آن، هم کشف و تجزیه و تحلیل می‌کند. او بسیاری از نهادهای اجتماعی چون بیمارستان، زندان، دانشگاه را برحسب توسعه تاریخی مورد بررسی قرار داده است. اما تاریخ از دید وی فرآیندی نیست که در آن رویدادها، ایده‌ها پیشرفتی خطی داشته باشد. برعکس او بر این باور است که این رویدادها و ایده‌ها از یکدیگر مستقل هستند.

یعنی تاریخ دوری و حلقوی است. این ایده جدایی یا ناپیوستگی از دیگر نوآوری‌های فلسفی فوکو به شمار می‌آید. ایده ضد تاریخی فوکو مجموعه‌ای از دانش‌ها و گفتمان‌ها است که رویداد ما را بالقوه جدا از یکدیگر و نه بی‌چون و چرا از پیش تعیین شده می‌بیند.

به همین دلیل است که بیشتر کسان او را فیلسوف جدایی یا ناپیوستگی و گاهی هم فیلسوف حاشیه‌ها می‌نامند. تجزیه و تحلیل فوکو از دگرگونی‌های علمی در فلسفه ناپیوستگی او نهفته است. از دید او پیشرفت گفتمان مرحله به مرحله نیست تا از طریق آن‌ها به حقیقت نزدیک شویم، پیشرفت دانش و گفتمان بر پایه اصولی ثابت نیست. از راه همین نظریه ناپیوستگی است که فوکو دانش رسمی را زیر سؤال می‌برد.

نظریه حقیقت (گفتمان حقیقت)

بسیاری بر این ایده ضد تاریخی فوکو خرده می‌گیرند. فوکو برای پاسخ دادن به منتقدان، نظریه‌های حقیقت خود را به کار می‌گیرد. حقیقت برای وی حقیقتی نیست که کانت و هگل دنبال آن بوده‌اند. او به دنبال متونی نیست که در آن بهترین بحث‌ها با منطق بیان شده باشد. او گفتمان‌هایی مانند حقیقت را به این دلیل بررسی نمی‌کند که تحلیلی از مفاهیم به آن‌ها دست می‌دهد. گفتمان‌هایی چون حقیقت از دید فوکو هسته‌های قدرت‌اند. این گفتمان را نباید از دیدگاه نویسندگان یا خوانندگان آن نگریست، بلکه باید از این دیدگاه به آن‌ها توجه کرد که چگونه سازنده روابط قدرت‌اند.

برای نمونه برای پی‌بردن به گفتمانی مانند غرب‌زدگی یا تهاجم فرهنگی نباید همیشه به نوشته‌های کسانی چون آل احمد یا شریعتی یا دیگرانی که شاید با به کار بردن این مفاهیم بیشترین نفوذ را داشته‌اند مراجعه کرد بلکه باید به دنبال^۲ گفتمانی بود که در عینیت جامعه و نزدیک به نبض زندگی اجتماعی است.

در واقع برای درک بهتر این گفتمان‌ها باید با مردمان کوچه و بازار، کارگر و کارمند،

۱- همان، ص ۵۳-۵۲.

۲- همان، ص ۵۱.

دانش آموز و دانشجو تماس گرفت. زیرا در گفتمان‌های همین مردمان معمولی است که بازی قدرت و مسئله غرب‌زدگی یا تهاجم فرهنگی خود را آشکار می‌سازد. در نزد فوکو تفسیرهای ماهرانه‌ای از حقیقت وجود دارد. از دید وی حقیقتی یگانه در تاریخ وجود ندارد که رویدادها را رقم بزند. بر عکس فوکو حقیقت مرسوم تاریخی را به پرسش می‌گیرد و بر این باور است که شاید تجزیه و تحلیل بهتری از تاریخ بتواند شکل‌دهنده یک هستی‌شناسی زمان حال باشد.

افزون بر این، بررسی تاریخی فوکو بر پایه حرکت از کل به جزء نیست، او بررسی تاریخی خود را براساس تزی دنبال نمی‌کند که بعدها مورد تأثیر دیگران قرار گیرد. برعکس تجزیه و تحلیل تاریخی او درباره نهادهای ویژه و شخص تاریخی است تا از راه آن بتواند به ایده بزرگتری دست یابد که همیشه در حال پیشرفت است. تجزیه و تحلیل تاریخی فوکو بر این پایه نیست که تاریخ را با دقت بخواند تا به نظریه‌ای درباره قدرت دست یابد. تجزیه و تحلیل فوکو در تاریخ آفریننده چهارچوبی است که در آن روانی و بومی بودن قدرت رشد می‌کند و به همین دلیل فوکو را فیلسوف شرایط مشخص نیز خوانده‌اند.

از دید او هیچ نظریه کلانی نمی‌تواند کارکرد قدرت در حوزه سیاسی و اجتماعی را روشن کند. پرسشی که برای فوکو مطرح است این نیست که چرا بعضی سلطه‌جو هستند. پرسش وی این است که چگونه و در چه فرایندی سوژه زیر سلطه قرار می‌گیرد و رفتارهایی به او دیکته می‌شود. به سخن دیگر به جای این که برای نمونه از خود بپرسیم چگونه فرمانروا پدید می‌آید باید بپرسیم چگونه سوژه رفته رفته از دید جسمی و فکری زیر سلطه فرمانروا قرار می‌گیرد. فوکو از یک سو به دنبال کارکردهای قدرت است که در خانواده، زندان، بیمارستان اعمال می‌شود و از سوی دیگر در پی شناخت گونه‌ای مقاومت و مخالفت‌هایی است که در برابر قدرت‌های گوناگون صورت می‌گیرد. این ایستادگی و مقاومت‌ها چهره‌هایی متفاوت یافته است برای نمونه مخالفت با اعمال قدرت مردان بر زنان. فوکو این ایستادگی‌ها و مبارزات را تنها به این^۱ دلیل برای پژوهش‌های خود برمی‌انگیزد که تهدیدکننده ارزش‌های فردی است. این ایستادگی و مخالفت‌ها در برابر فردیتی است که از سوی دیگران و در قالب انتزاعی تعریف می‌شود. به سخن دیگر این مبارزات در مخالفت با اثرات قدرتی است که با دانش و شایستگی پیوند خورده است.

از دید فوکو این مبارزات خود را با چهره‌های زیر نشان می‌دهد:

- ۱- مبارزه با گونه‌های مختلف استثمار که افراد را از آنچه تولید می‌کنند جدا می‌سازد.
 - ۲- مبارزه با گونه‌های سلطه - قوی، اجتماعی، مذهبی.
 - ۳- مبارزه با آن چیزی که فرد را به خود مقید و از این راه او را تسلیم دیگران می‌کند.
- شاید هدف امروز ما آن نباشد که چپستی خود را کشف کنیم بلکه نفی و رد آن چیزی باشد

که هستیم. فوکو برای رهایی از بن بست دوجانبه سیاسی که همان منفردسازی ساختارهای قدرت مدرن است پیشنهاد می‌کند که باید در این باره بیندیشیم نتیجه این می‌شود که مسئله سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و فلسفی روزگار ما این نیست که بکشیم فرد را از دست دولت و نهادهای دولتی رها سازیم. ما باید گونه‌ای تازه از سوژگی را از راه نفی این نوع فردیت پرورش دهیم که سده‌هاست خود را بر ما تحمیل کرده است.^۱

نتیجه‌گیری

در واقع نقش فوکو آن است که به مردمان نشان دهد آزادتر از آنند که می‌پندارند. این که می‌توانند از برخی موضوعات که در لحظاتی از تاریخ پیش آمده و آن‌ها را به‌عنوان حقیقت و سند پذیرفته اند انتقاد کنند و آن‌ها را از میان بردارند. بر این اساس روشنفکر کسی است که تا اندازه‌ای ذهن مردمان را تغییر دهد. فوکو از طریق مفهوم تبارشناسی سعی می‌کند تا نشان دهد که چگونه انسان‌ها از راه برپا کردن رژیم‌های حقیقت بر خود و بر دیگران حکم می‌کنند. لذا به سادگی نمی‌توان فوکو را در قالب ساختارشکنی قرار داد. اندیشه‌ی وی سیال و در حرکت است و هرگز به آنچه رسیده است بسنده نمی‌کند.

فوکو اندیشمندی است که در عین نزدیک‌تر شدن به حقیقت پیوسته از آن دور می‌شود و به خود نهیب می‌زند که باید راه را ادامه داد. وی معتقد است هیچ رابطه‌ی قدرتی را نمی‌توان تصوّر کرد که قرین حوزه‌ای از «دانش» نباشد و هیچ دانشی هم نیست که متضمن روابط قدرت نباشد. شاید به همین دلیل است که فوکو گفتمان‌ها را در ارتباطی که با دانش و قدرت دارد مورد سنجش قرار می‌دهد. از دید او قدرت و دانش در درون گفتمان با هم یگانه می‌شوند. حقیقت برای فوکو حقیقی نیست که برای نمونه فیلسوفانی چون کانت، هگل به دنبال آن بوده‌اند. او به دنبال متونی نیست که در آن بهترین بحث‌ها با استوارترین منطق بیان شده باشد. او گفتمانی مانند حقیقت را به این دلیل بررسی نمی‌کند که تحلیلی از مفاهیم آن‌ها به دست دهد. گفتمان‌هایی چون حقیقت از دید فوکو هسته‌های قدرت‌اند. این گفتمان را نباید از دیدگاه نویسندگان یا خوانندگان آن‌ها نگریست، بلکه باید از این دیدگاه به آن‌ها توجه کرد که چگونه سازنده روابط قدرت هستند.

منابع

- ۱- قادری، حاتم، **اندیشه‌های سیاسی قرن ۲۰**، چاپ دوم؛ انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
- ۲- بخشایشی اردستانی، احمد، **نظریات جدید علم سیاست**، جزوه آموزشی در دانشکده علوم سیاسی واحد بافت، ۱۳۸۵.

- ۳- دو بنوا، آلن، فرجام تاریخ، **مجله سیاست خارجی**: سال هفتم، تابستان ۱۳۸۲.
- ۴- **فصلنامه آموزشی باقرالعلوم** (علوم سیاسی) سیر اندیشه‌ها، سال هفتم، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲۸.
- ۵- عضدانلو، حمید، **میشل فوکو: اندیشه‌ورز ناندیشیده‌ها**، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۲۰، شماره ۷-۸، ۱۳۸۵.
- 6- E. Shils, **The intellectuals Between Tradition and Modernity**, The Hague, 1961.
- 7- Foucault, M. **Discipline and Punish: the Brith of the prison**, Trans. A. Sheridan (Harmonds worth: Penguin, 1979).
- ۸- جهانگلو، رامین، نقش روشنفکران در گذار به دموکراسی، **روزنامه وقایع اتفاقیه**، ۳۱ خرداد ۱۳۸۳.
- 9- Foucault, M. **Power/ Knowledge**, Edited by colin Gordon, Brighton 1980.
- ۱۰- فوکو، میشل، **حقیقت و قدرت**، ترجمه بابک احمدی، کتاب تردید، ۱۳۸۴.